اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به این که مرحوم شیخ انصاری چون حالا خیلی طولانی شد یک نگاه کلی یک بحثی را مقدمتا در باب فضولی انجام داد بحثی را فرمودند که اگر علم به رضا باشد فضولی هست یا نه بعد هم وارد صور مساله‌ی فضولی شدند و آن صورت مشهور که انسان مال کسی دیگری را بگیرد بفروشد این را مساله‌ی اولی قرار دادند. آن وقت مرحوم شیخ قدس الله نفسه طبق قاعده عرض کردم چون این عنوان نگذاشته خیلی کتاب روش نمی‌شود متعرض ادله‌ی قائلین به صحت شدند ، ادلة در این کتابی که من دارم صفحه‌ی 349 مثلا بنویسیم ادلة القائلین بالصحة یک چون دیگر داریم آخرهایش می‌رسیم حالا شماره گذاری .**

**یک : المشهور ، شهرت ، بنا به اینکه حتی اگر روایت خاصی هم ما نداشته باشیم شهرت فتوایی خودش حجت است این بنا بر حجیت شهرت بلکه احتمال اجماع هم داده شده است. نسبه فی التذکرة الی ، بعد ایشان متعرض اقوال شده که معلوم است از اقوال هم که اینها قائل به بله چیز دارد به اصطلاح ، بله .**

**در صفحه‌ی 250 است نه 250 ، در سطر دومش نوشته که بعض متاخر المدحثین لعموم این لعموم برای آن ها نیست آن ها منکر هستند این لعموم برای مثبتین است . اینجا باید بنویسیم مثلا دو اطلاقات . ادلة البیع والعقود دیدید ؟ سطر دوم ، سطر دوم این لعموم دلیل دوم است. چون دارد که مثلا گفتند مشهور است بله ، عدی فخر الدین و بعض المتاخرین و اینها که مخالف فضولی هستند اردبیلی و سید داماد و بعض متاخر المحدثین لعموم آدم خیال می‌کند این لعموم ادله‌ی آنهاست ، آنها نافی هستند، این عموم مثبت است اشتباه نشود جابجا .**

**یکی از حضار : یک واو لازم دارد**

**آیت الله مددی : خیلی خوب به من اشکال نکنید به شیخ انصاری اشکال کنید روح شیخ را احضار بکنید به شیخ اشکال کنید. من می‌خواهم عبارت شیخ را شرح بدهم روشن شد چه می‌خواهم بگویم این لعموم این دلیل دوم است، پس دلیل اول شهرت دلیل دوم اطلاقات و عمومات ، عموم ادلة البیع**

**البته اصطلاحا ادله‌ی بیع اطلاق است عموم نیست. عهود عموم است چون احل الله البیع مطلق است . اوفوا بالعقود عام است. این دو تا ادله‌ی عموم و اطلاقات، پس دلیل دوم مرحوم شیخ اطلاقات و عمومات روشن شد ؟ این هم دلیل دوم مرحوم شیخ قدس الله سره.**

**قصه‌ی سوم دلیل سوم : وقد اشتهر الاستدلال علیه در صفحه 351 ، و قد اشتهر الاستدلال علیه بقضیة عروة البارقی این هم سوم البته انصافا همان طور که مرحوم شیخ به یک عبارت خیلی لطیفی فرمود قصه‌ی عروه‌ی بارقی خیلی مشهور است یعنی بیشتر آن را آوردند اما خوب ایشان عباراتی هم از اهل سنت در موارد متعدد در کتب صحابه نوشتند ایشان کان وکیلا لرسول الله ولذا علمای ما غالبا علمای متاخر اشکال کردند که این قصه‌ی عروه‌ی بارقی معلوم نیست، اصلا معلوم نیست این فضولی باشد احتمالا اصلا از طرف حضرت به این کار بوده است.**

**آن وقت من عرض کردم یک اصطلاحی بوده در آن زمان حتی بعضی‌ها عبد هم بودند آن وقت کارهای مولی را کلا انجام می‌دادند یعنی این طور نبود که برای هر کار کوچک یا بزرگی بخواهند اجازه بگیرند ، مثلا می‌رود می‌خرید می‌فروخت همه‌ی کارهای خانه .**

**یکی از حضار : قهرمان ؟**

**آیت الله مددی : این را اصطلاحا قهرمان می‌گفتند .**

**کلمه‌ی قهرمان و کان قهرمانه فلان این در کتب اصحاب ائمه‌ی متاخرین ما دارد مثلا قهرمان امام هادی ، قهرمان مراد این است نه اینکه پهلوان مراد باشد، قهرمان مراد این است که اگر مردی بود که امور خانه در اختیار او بود روشن شد خودش می‌خرید خودش می‌فروخت کارگر می‌آورد کارگر می‌برد دیگر نه اینکه یکی یکی اجازه بگیرد آن را اصطلاحا وکیل می‌گفتند.**

**اما اگر یک کسی بود که ما اصطلاحا در کتب فقهی ما به او می‌گوییم عبد مفوض عبدی بود که همه‌ی کارها به او واگذار شده بود ، مثلا اینکه خود عروه رفت خرید و بعد فروخت و بعد آورد می‌گوید این احتمالا مثل عبد مفوض بوده یعنی این اختیار را داشته که این کار را بکند این که شیخ اشکال می‌کند که حالا خریدش درست چرا فروخت و چرا چنین کرد این احتمال دارد که ایشان مثل عبد مفوض بوده**

**آن وقت اصطلاحا اگر زنی کارهای خانه را مادر خانه کنیزکی این را انجام می‌داد تمام امور با اختیار او بود مثلا سفارش بدهد اینجا را پرده بزنیم این جا را کذا کنیم این جا را موکت بزنیم دیگر از خانم خانه اجازه نمی‌خواست تمام کارها را خود او ، کنیزی بود که همه‌ی کارها به او واگذار شده بود به او می‌گفتند قهرمانه ، قهرمانه در لغت عرب نه اینکه زنی است که پهلوان باشد ، اینکه المرائة ریحانة ولیست بقهرمانة مراد این است بعضی‌ها خیال کردند چیز دیگری است. یعنی کلفت نیست یعنی برده‌ای نیست که مفوض باشد المرائة ریحانه ، گل است و نه اینکه قهرمان پهلوان خیال می‌کنند، چون دیدم بعضی‌ها خیال می‌کند پهلوان است.**

**علی ای حال کیف ما کان قصه‌ی عروه‌ی بارقی خیلی تعبیر مرحوم شیخ زیباست یعنی از وقتی که بنا شده این مطلب را استشهاد بیاورند قصه‌ی عروه‌ی بارقی البته شاید مرحوم شیخ نفرمودند شما عادتا می‌فرمایید که چون قصه‌ی عروه‌ی بارقی در روایات ما نیامده این اشتهار از زمان شیخ طوسی به بعد است مثلا قمی‌ها نقل نکردند چون قصه در کتب اهل سنت است . دقت کردید چه می‌خواهم ؟ این شاید از کلمه‌ی اشتهار هم حالا زورکی می‌شود یک چیزی در آورد اشتهار اولا در یک کتاب نیامده چرا چون بعد خواهد آمد که واستدل له تبعا للشهید بصحیحة محمد بن قیس .**

**یعنی این مطلب از زمان شهید اول آمده اما روایت عروه‌ی بارقی از اول بوده آن مشتهر بوده آقایانی که بحث ، روش شد ؟ این ظرافت، شیخ قدس الله نفسه انصافا مثل بقیه، قدمای اصحاب ما اصولا نمی‌دانم حال کاغذ کم بود چه بود خیلی با ظرافت کلمات را به کار می‌برند اشتهار را اینجا چرا آورد ؟ در مقابل کاری که شهید اول راجع به روایت آن دیگر اشتهار اگر هم شده از بعد از آن است یعنی قبل از او نیست دقت می‌کنید ؟**

**اما روایت عروه‌ی بارقی از وقتی از زمان مرحوم شیخ و اینها هست البته عرض کردم این که ایشان می‌فرمایند اگر اضافه می‌کردند المرویة من طرق العامة خوای نخواهی مثل صدوق و اینها خارج می‌شدند چون آنها چنین احادیثی را قبول نداشتند این احادیث نبود که در مشایخ قم مورد قبول باشد.**

**پس این شد یک و دو این سه وقد اشتهر الاستدلال علیه بقضیة العروة البارقی معلوم شد این شد سه ، چهار : واستدل له ایضا تبعا للشهید فی الدورس بصحیحة محمد بن قیس این چهارمی است که این را ما یک مقداری را هم رفتیم در عالم فهرست و حدیث و تاریخ و اینها یک مقدار زیادی خارج شدیم این چهار تا شد درست شد ؟**

**پنج : صفحه‌ی 356 سر سطر وربما یستدل ایضا بفحوی صحة عقد الفضولی این دلیل پنجم است ، خلاصه‌اش چون عقد فضولی در نکاح، نکاح فضولی درست است پس بیع به طریق اولی این اولویت هم به خاطر اینکه در نکاح احتیاط هست در اموال چنین احتیاطی نیست، اگر در نکاح درست شد در بیع به طریق اولی درست می‌شود، این شد دلیل پنج.**

**این را من می‌گویم اصلا عادت بشود که مطالب جدا بشود مثلا همین جواهر، جواهر هم از این قبیل زیاد دارد با هم دیگر منسوج شده اخیرا دیدم یک جواهر فی ثوب الجدید نوشتند برای اینکه اینها را جدا بکنند این کار خوبی است اینها یکی یکی جدا بشود ادله یکی یکی بررسی بشود .بعد ایشان می‌گوید اولین کسی که اشاره کرده غایة المراد است این هم شهید اول است . دقت فرمودید ؟ این راجع به به اصطلاح دلیل پنجم شد .**

**صفحه‌ 358 تقریبا پاراف آخری هذا ثم انه ربما یؤید صحة الفضولی بد یستدل علیها بروایات کثیرة چون بعد می‌خواهم بخوانم همه‌اش را بگویم دیگر این هم ششمی وردت در مقام الخاصة یعنی روایاتی داریم مثلا در باب مضارعه داریم فلان داریم معلوم می‌شود.**

**یک : مثل موثقة جمیل اینجا باز دلیل ششم ، بله این برای مضاربه است بعد که این را توضیح می‌دهد دلیل ، دو : 360 ، این یک است این مقامات خاصه ، دو : و من هذا القبیل الاخبار الواردة فی اتجار غیر الولی ، اینها فروع شش هستند. دو اخباری که در این جهت آمده است.**

**سه : سومی که در شش است ذیل شش : وربما یؤید المطلب ایضا بروایة ابن اشیم ، اینها را اگر شماره گذاری می‌کرد خیلی لطیف تر انسان می‌توانست مطالب را در بیاورد . این شماره‌ی سه . شماره‌ی چهار : در همان 361 ومما یؤید المطلب ایضا صحیحة الحلبی ، روشن شد من جدا جدا کردم که هر کدام ، آن وقت این ها اسمش را گذاشتند مقامات خاصه . یعنی هر کدام یک جاست لکن همه را که با هم بریزیم می‌شود این قاعده را در بیاوریم .**

**این سه شد ، چهار : ویمکن التأیید صفحه‌ی 362 سطر سوم ویمکن التأیید له بموثقة عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام .**

**یکی از حضار : این پنج است .**

**آیت الله مددی : این چهار بود قبلی ؟**

**یکی از حضار : چهار شش بود دیگر .**

**آیت الله مددی : پنج زده من نگاه نکردم عنوان را . ظاهرا اشتباه باز زده باشد . این ما ورد فی المضاربة یک بعد دو را کجا زده ؟ اخبار وارده این دو ، خیلی خوب ، روایت بله آن سه ، درست زده حاشیه زده درست زده است من حاشیه را ندیدم اصلا.**

**پنجمی این ، این روایاتی که در این مطلب ، شش موثقه‌ی یؤید هذا المطلب شش از صفحه، خودش شش زده دیگر چون من اصلا نگاه نکردم تا حالا اخبار نکاح عبد بدون اذن مولاه ، یکی دیگر هم هست، آن را من یادم رفت بخوانم . نه یک روایتی یک جایی شیخ دارد که به این می‌شود تمسک کرد به اینکه لم یعصی الله وانما عصی سیده . در شش آمده ؟ من خواندم جایش یادم رفته بله این در شش است در ذیل شش است من خیال می‌کردم این یک دلیل مستقل قرار داده حالا ایشان در شش، معلقا بانه لم یعصی الله و انما عصی سیده حالا این مطلبش خوب است اما خوب تعلیل را باید جداگانه وجهی قرار داد .**

**اینجا تا اینجا شش وجه شد وجه ششم هم یکی‌اش به نظرم می‌شود وجه هفتم همین لم یعصی الله و عصی سیده که مرحوم نائینی هم روی این تاکید دارند .**

**بعد مرحوم شیخ می‌فرماید هذا غایة ما یمکن ان یحتج ویستشهد به للقول بالصحة از آنجا عرض کردم ادله‌ی صحة الفضولی یا مثلا ثبوت الفضولی آن وقت در صفحه‌ی 364 واحتج للبطلان للادلة الاربعة که ان شاء الله بعد متعرض می‌شویم ، ایشان شروع می‌کند به حساب ادله‌ی اربعه را می‌آورند کتاب و غیر کتاب ، این راجع به این مطلبی بود که خواستیم امروز صحبت بکنیم ابتداءا .**

**مطلبی که الان امروز درش بودیم این شماره‌ی 4 بود یا 3 بود که دلیل ایشان وربما یستدل ایضا بفحوی صحة عقد النکاح من الفضولی فی الحر والعبد الثابتة بالنص والاجماعات المحکیة البته ایشان ادعای اجماع کرده ما دیروز بعضی از روایاتش را خواندیم اجمالا بد نیست اما یک دلیل واضحی در بین باشد آن الان متاسفانه وجود ندارد.**

**یکی از حضار : حکم مبنایی دارد نکاح با بیع و اینها**

**آیت الله مددی : بله حالا**

**یکی از حضار : در نکاح من می‌دانم خود طرف حساب من نیست چون یک خانمی را برای من عقد کند در بیع این کار را خودش فروشنده است**

**آیت الله مددی : دیروز ما این را عرض کردیم**

**عرض کنم به اینکه یک روایتی بود راجع به محمد بن علی بن الحسین مرحوم صدوق باسناده عن داوود بن سرحان حالا من تردید داشتم از دیروز باز نشد به کتب لغت نگاه کنم نمی‌دانم سِرحان است یا سَرحان ، خودش به معنای گرگ است باید سِرحان باشد . خودش ذهنم از سابق احتمال دادم که سِرحان باشد خودش به معنای گرگ است به اصطلاح عبارت سرحان بله به کسر باید باشد .**

**علی ای حال این روایت را از همان کارهایی است که باز صاحب وسائل انجام دادند این در این باب هفت از ابواب عقد نکاح این روایت را در اینجا آوردند ، بله فی رجل یرید ان یزوج اخته من فقط نمی‌دانم این طریق نگاه کردم باز یادم رفت طریق صدوق به داوو بن سرحان به نظرم خوب بود .**

**یکی از حضار : دیروز خواندم فرمودید خوب بود .**

**آیت الله مددی : بله خوب است ظاهرا**

**فی رجل یرید ، این روایت را ایشان در باب هفت آورده به شماره‌ی یک اما این را به طور ، فی رجل ، این روایت را مرحوم خود صاحب وسائل در باب دو از این ابواب ، ابواب عقد نکاح باب دو را نگاه کنید ایشان نوشته باسناده عن داوود این اسناد صدوق است اینجا کامل روایت را آورده است . بعد از طریق کلینی هم این را آورده است. محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن بزنطی این روایت به لحاظ وجود سهل مشکل دارد البته مصدرش معلوم است کتاب بزنطی است کتاب خوبی است.**

**شیخ طوسی هم از مرحوم کلینی گرفته است. پس طریق کلینی و شیخ صدوق مشکل سهل بن زیاد دارد بنا بر معروف اما ظاهرا طریق، از خود کتاب داوود بن سرحان بیاورید من احتمال می‌دهم روی شاید باشد به مشیخه برنگردد، احتمال ، بله این روایتی است که راجع به دیروز ما به آن اشاره کردیم اما این طوری است فی رجل یرید ان یزوج اخته قال یؤامرها ، یؤامرها یعنی با او مشورت بکند .**

**یکی از حضار : روا داوود بن**

**آیت الله مددی : اگر رواست درست است .**

**یؤامرها آن وقت باز طریق را دو مرتبه بخوانید که چرا مرحوم ، در مشیخه پیدا کنید**

**یکی از حضار : عن ابی و محمد بن حسن عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی**

**آیت الله مددی : همان نسخه یکی است فقط دو نسخه است یک نسخه‌ی احمد اشعری که عرض کردیم این نسخه فوق العاده صحیح است در قم بود کتاب اصل کتاب ، کتاب بزنطی است ، کتاب جامع و نوادر داشته که خود ایشان فوق العاده جزو اجلاء اصحاب است خود مرحوم بزنطی این کتاب به قم آمده دقت کنید این نسخه‌ای که در اختیار صدوق بوده نسخه‌ی درست است از کتاب بزنطی همان نسخه‌ای است که احمد اشعری، مرحوم کلینی از نسخه‌ی سهل نقل کرده است .**

**عرض کردیم احتمالی که ما دادیم روی مبانی فهرستی خوب دقت کنید گفتیم اولا این مبنای فهرستی که حالا فرض کنید به اسم بنده هم رقم خورد، گفتیم این ریشه‌هایش در کلمات اخباری‌ها هست نه اینکه چیز تازه‌ای باشد خود مرحوم مجلسی پدر در شرح فقیه مثلا وقتی در طریق سهل هست این را تکرار می‌کند والسهل طریق ، یعنی سهل رویش حساب نکنید ، سهل طریق است اصطلاح ما اصطلاح آقایان طریق است به روایت اصطلاحا ما طریق است به کتاب یعنی سهل طریق است به کتاب ، این کتاب احمد بزنطی در قم موجود بوده یک نسخه‌ی سهل و یک نسخه‌ی احمد اشعری و نسخ دیگر مرحوم کلینی نسخه‌ی سهل مقابلش بوده است.**

**عرض کردم گاهی اوقات اینها قبل از اینکه از کتاب نقل بکنند این که گاهی اوقات می‌گویم در کتاب قضاء شرح لمعه هم اگر یادتان باشد همینطور دارد می‌گوید اگر می‌خواهید در حدیث وارد بشود کتب حدیث را که اصلا اینها را اول تصحیح بکند بعد از او نقل بکند . این تصحیح این جور بود مثلا نسخه‌ی احمد اشعری با نسخه‌ی سهل مقابله می‌کردند بعد از مقابله مثلا می‌گفتند این روایتش قابل قبول است اینجا اختلاف ندارند آن وقت وقتی مرحوم کلینی که نسخه‌ی سهل را مقابله می‌کرد از او نقل کرده لذا روی مبانی آن تعبیر را که مرحوم مجلسی کرد ما توضیح دادیم . روشن شد ؟ ایشان گفت سهل طریق ما توضیح دادیم آقایان طریق را به روایت گرفتند ما طریق را به کتاب گرفتیم فرقش این شد و شواهد تاریخی هم تایید می‌کند که کتاب بزنطی از کوفه به قم آمده از عراق به قم آمده در قم موجود بوده یک نسخه در اختیار صدوق است یک نسخه در اختیار کلینی است البته کلینی هم از طریق احمد نقل می‌کند ، مرحوم حمیری هم از احمد از بزنطی نقل می‌کند یعنی کاملا شواهد واضح و روشن است کتاب مشهوری بوده است.**

**پس این به لحاظ نکته‌ی فنی می‌توانیم بگوییم در کتاب ثابت بوده اشکال ندارد. به هر حال قال یؤامرها فان سکتت فهو اقرارها فان ابت لم یزوجها من نمی‌فهمم این ربطی به فضولی ندارد یعنی می‌رود از او مثلا می‌گوید آقا چون مسلم است برادر بر خواهر ولایت ندارد می‌گوید آقا مثلا فلان آمده برای ازدواج شما قبول دارید یا نه خواهرش می‌گوید اگر سکوت کرد سکوت چون دارد سکوت البکر رضاها این را داریم ما ، اگر سکوت کرد یعنی قبول کرده این فضولی نیست این قبل از اینکه بخواهد ازدواج کند اجازه‌اش را گرفته است این نحوه‌ی اجازه است دقت می‌کنید ؟**

**می‌گوید اگر سکوت کرد اقرار است اگر گفت نمی‌خواهم با این آقا ازدواج کنم لم یزوجها فان قالت زوجنی فلانا اما اگر خود زنی که اسم برد من را با فلانی مثلا ، زوجها ممن ترضی ، دیگر از آن مورد خارج می‌شود. این تا اینجا بود فان قالت زوجنی فلانا زوجها ممن ترضی والیتیمة فی حجر الرجل لا یزوجها الا برضاها . این یتیمه مراد این است که دختری است که دختر خودش نیست همان ربیبه است. حالا در دختر خودش پدرش رأی دارد. ایشان می‌گوید در دختری که در نزد ایشان بزرگ شده این اینطور نیست که ایشان بگوید من این را بزرگ کردم پس من حق انتخاب دارم می‌گوید نه هیچ حق انتخاب ندارید فقط خود زن باید انتخاب بکند. روشن شد ؟**

**این حدیث را می‌خواستم عرض بکنم دو بار ایشان آوردند به این قسمت اشاره ، آقایان نوشتند این ربطی به فضولی ندارد این حدیث که ربطی ندارد این که برای این است حدیث .**

**یکی از حضار : این قسمت زوجنی فلانا گفته مثلا من را به عقد یک نفر در بیاور**

**آیت الله مددی : اسم آورده زوجنی**

**یکی از حضار : حالا می‌خواهیم داخل فضولی‌اش کنیم و الا فلانا که اگر شخص خاصی باشد که فضولی نیست اگر گفت من را به عقد یک نفر در بیاور**

**آیت الله مددی : اصلا فلان در لغت عرب کنایه از شخص خاصی است . اصطلاحا نمی‌گویند قلت لفلان یعنی لرجل اصطلاحا دارند این بحث را دارند اصلا فلان کنایه از شخص خاصی است .**

**یکی از حضار : اگر نکره باشد فضولی می‌شود**

**آیت الله مدد ی: نه فرق نمی‌کند، کلمه‌ی فلان خودش شخص خاص می‌شود و لذا می‌گوید یا رجلا خذ بیدی یا رجل خذ بیدی در باب ندا دارند این بحث را .**

**علی ای حال این مطلب ربطی به فضولی ندارد شاید مراد آقایان حالا اشتباه کردند .**

**یکی از حضار : در فقیه آن تکه‌ی آخر نیامده است.**

**آیت الله مددی : چرا آمده است.**

**یکی از حضار : در فقیه آن تکه‌ی یتیمه نیامده است.**

**آیت الله مددی : ایشان که اینجا نقل کرده که آورده است.**

**یکی از حضار : نه در خود فقیه نیست .**

**آیت الله مددی : این در اینجا در باب دو نگاه کنید در شماره‌ی 3 والیتیمة فی حجر الرجل عین این عبارت را از فقیه آورده است دیگر عرض کردم مرحوم صاحب وسائل این کار را یک مقداری هم تکرار شده هم کار را مشکل می‌کند مثلا در اینجا در باب هفت فقط از کتاب فقیه نقل کرده در باب دو از سه مصدر نقل کرده عرض کردیم این کار یک مقداری باید تصحیح می‌شد که آقای بروجردی نظرشان بود .**

**بعد یک حدیثی است از محمد بن قیس که این هم مثل بقیه‌ی قضایا مشکل دارد بعد روایات دیگری که داریم این تقریبا به درد فضولی می‌خورد مرحوم شیخ کلینی از ابو علی اشعری که از بزرگان قم است احمد بن ادریس عن محمد بن عبدالجبار عن اسماعیل بن سهل دیروز عرض کردم نجاشی دارد ضعفه اصحابنا اسماعیل بن سهل را لکن انصافا بزرگان از او نقل کردند حالا ضعفه شاید مثلا روی جهات دیگری باشد. همینطور مثلا روی محمد بن عبدالجبار که خیلی شخصیت بزرگی است ایشان از او نقل کرده و مثل فضل بن شاذان مثل احمد بن محمد بن عیسی حالا من نمی‌خواهم وارد این بشوم.**

**انصافش خود من تمایلم به این است که آن درجه‌ی ضعف نیست نقل این بزرگان یک درجه‌ای دارد . عن الحسن بن محمد الحضرمی که عرض کردم مراد ابن سماعة است ایشان ثقة است و فقیه هم هست کن واقفی تندی است. عن الکاهلی عبدالله یحیی کاهلی ، شواهد را می‌شود اقامه کرد که مرد صالحی بوده مرد جلیلی بوده عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر انه ساله عن رجل زوجته امه وهو غائب این به درد فضولی می‌خورد لکن اگر بخواهیم مناقشات سندی بکنیم روی جناب مستطاب اسماعیل بن سهل جایش دارد .**

**قال النکاح جائز این تعبیر ، تعبیر خیلی زیبایی است . ما روی این تعبیر نظرم این است که می‌شود مانور داد این نکاح نافذ است این نکاح درست است یعنی بعبارة اخری در اینجا ولو فضولی بوده خود عقد درست است. خوب دقت کنید و معنای اینکه این عقد درست است خوب دقت کنید معنایش این است که اگر زن قبول کرد زن آن آقا می‌شود دیگر نمی‌خواهد عقد بخوانند اینکه این خانم زن این آقا باشد این آقا شوهر این خانم باشد این امر اعتباری است دیگر ، النکاح جائز یعنی این عقد فی نفسه الان درست است لکن نفوذش به رضای آن شخص است.**

**و این همان نکته‌ای را اثبات می‌کند که بنده کرارا در این بحث‌ها گفتم صحت فضولی مبنی است بر این نکته ما برای عقد یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی بدانیم . ولو از غیر مالک صادر بشود ولو از غیر زوج صادر بشود. دقت می‌کنید ؟ این که می‌گوید النکاح جائز اشاره به این است این همان حرف بنده است یعنی خود این عقد درست شد جائز عرض کردم جاز در لغت عرب به معنای عبور کردن که در عبارت شرح لمعه هم داریم جواز فی المسجدین عبور کردن از مسجد الحرام و مسجد النبی برای جنب هم درست نیست اما در غیر مساجد اجتیاز یا جواز جائز است جائز یعنی عبور کردن . یعنی این رد شده این شد محقق شد . این نکاح الان محقق شد . دقت کردید ؟**

**ان شاء المتزوج قبل و ان شاء ترک ، این اشاره به همان نکته است که خود عقد یک واقعیت انشائی ایقاعی دارد این واقعیت ایقاعی انشائی انجام گرفت دیگر می‌ماند طرف می‌خواهد نافذش کند نمی‌خواهد نافذش نکند . دقت کنید ، نه به این معنا باشد چون خودش نگفته باطل باشد گیر بکند .**

**فان ترک المتزوج تزویجه فالمهر لازم لامه این ذیلش گیر دارد.**

**یکی از حضار : اگر این طوری باشد نباید**

**آیت الله مددی : ها دیگر اگر فضولی باشد نباید المهر لازم لامه چون عقد باطل است دیگر مهری مطرح نیست. وقتی عقدی مطرح نیست دیگر مهری مطرح نیست که بخواهد**

**یکی از حضار : دلیل خاص است در عقد نکاح می‌تواند بطلان عقد را مثلا یک چیز دیگر است**

**آیت الله مددی : خلاف ظاهر است .**

**مرحوم صاحب وسائل می‌گوید اقول حمل بعض علمائنا لزوم المهر لامه علی دعواه الوکالة زن مادرش ادعا می‌کرد من وکیلم لذا مهر را باید از او گرفت خلاف ظاهر است این که می‌شود اقرب باشد به نظر من به اعتبار بر این حمل بکنیم که مهر تلف شده مثلا ده تکه فرش به عنوان مهر قرار داده این مرد به عنوان مهر قرار داده به مادر این ، یعنی برای آن طرف برای این زن و این ده تا فرش را دزدیده شده یا سوخته به هر حال تلف شده چون تلف شده این هم قبول نکرده مهر را باید بدهد به خاطر اینکه دریافت کرده بدلش نرسیده مبدلش هم نبرده به قول آقایان ما که قبول نکردیم ظاهرش این است که ضامن مهر است .**

**یکی از حضار : استاد اگر آن خانم می‌داند فضولی است هنوز اجازه نیامده مهر را اخذ کرده در دست این شد، بیخود مهر را گرفته وقتی عقد فضولی است هنوز اجازه نیامده که این مالک مهر نیست این خودش هم مال را گرفته باید هم خودش بدهد اگر مادر را داریم مجبور می‌کنیم مادر تفویض کرده دیگر گفته این مهریه تو هم عروس من هستی من هم وکالت دارم. خوب چون فکر می‌کرده فضولی نیست و عقد**

**آیت الله مددی : شاید آن آقایی هم که گفته دعوای وکالت ناظر به همین اشکال حضرتعالی بوده شاید که مثلا تو ولی او نیستی تو از کجا می‌گویی ؟ این هم گفته من وکیل هستم شاید .**

**علی ای حال قاعدتا مهر نباید اینجا به مادر بخورد برگشت باید مهر برگردد ، این روایت برای این مطلب درست است بله یک روایت دیگر هم دارد که دو نفر برادر این زن را عقد کردند حضرت فرمودند الاول اولی بها الا ان یکون الاخر قد دخل بها فهی امرائته این هم قبولش مشکل است اصولا که می‌گوید دو تا برادر دارد یکی در شام بوده یکی در عراق بوده این ظاهرش این است که وکیل بودند هر دو اصلا ظاهرش در بحث وکالت نیست حالا در این باب آمده است.**

**بنابرایث آن چه که مرحوم شیخ در این جهت می‌خواهند بفرمایند این روایت اسماعیل بن سهل اجمالا خوب است آن هم مشکل دارد دلیلی خیلی واضحی بر اینکه در اصل نکاح درست هست الان نداریم . بله در مثل عبد که اجازه می‌خواهد اگر بدون اجازه کرد اجازه کافی است. آن بحث دیگری است . چون آن عقد را می‌تواند انجام بدهد اصلا عقد بخواهد محقق بشود اجازه می‌خواهد اما در ما نحن فیه آنچه که دخیل در خود عقد یعنی آن اگر اشکالی هست مثلا مادر وکیل نیست بگوید زوجتک ابنی این اصلا درست نیست . چون یا مثلا بگوید یا خانم بگوید زوجتک نفسی مثلا زوجتک ابنک نفسی این عقد را چون هنوز پسر تقاضا نکرد.**

**علی ای حال انصاف قصه این است که من هنوز هم باید بیشتر نگاه کنم روایاتی که در باب نکاح فضولی گفتند درست است خیلی صاف نیست .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**